

20 مهرماه، سالروز درگذشت یکی از
برجسته ترین روزنامه نگاران توده ای

داوود نوروزی

بی اعتمادی به روحانیون را تا پایان عمر خود حفظ کرد

بیستم مهرماه 1372 شمع وجود "داوود نوروزی" یکی از متفکران و روزنامه نگاران برجسته ایران آب شد. دور از ایران و در غربتی که کودتای 28 مرداد به نخبگان دگراندیش ایرانی تحمیل کرده بود. در بخش شرقی برلین برخاک شد. از آب شدن شمع وجود او گفتیم، زیرا بیماری بی درمان از کار افتادن عضلات بدن، او را چون شمع سوزاند و ذره ذره آب کرد.

داوود نوروزی برای دورانی سردبیر مهم ترین نشریه فرهنگی حزب توده ایران در دهه 1330 بنام "سوگند" بود و درعین حال رداکتور ارگان مرکزی حزب توده ایران در همان دهه "نامه مردم". سپس، در اوج جنبش ملی شدن نفت ایران و در نبرد مطبوعات طرفدار جنبش و مطبوعات وابسته به دربار و ارتجاع مذهبی، او سردبیری "بسوی آینده" را برعهده گرفت که نقش ارگان مرکزی حزب را در غیاب "نامه مردم" داشت. قلم روان و تیزبینی سیاسی داوود نوروزی، همراه با منش مردمی و تسلطی که به هنر سخن گفتن با توده مردم و نوشتن برای آنها داشت، این امکان را در آن دهه به حزب توده ایران داد تا در کنار روزنامه نگاران سیاسی نخبه ای که در آن سالها در عرصه فرهنگی- سیاسی ایران حضور داشتند بتواند حریف بی رقیب میدان شود.

اخیرا، نصرت الله نوح از اعضای هیات تحریریه نشریه "چلنگر" خاطره ای را از داوود نوروزی در شماره 171 نشریه "پژواک" منتشر کرده است، که تائیدی است بر آنچه در بالا نوشتیم. پژواک در امریکا منتشر می شود و نصرت الله نوح - مرد حافظه ایران در دهه 40 و 50- یادمانده های خود را از روزنامه نگاران، شعرا و نویسندگان و هنرمندان ایران در آن می نویسد. تاکنون دو جلد از این یادنامه ها همراه با عکس هایی منحصر به فرد منتشر شده است.

نصرت الله نوح در نقل خاطراتی از داوود نوروزی از ایمان او به ضرورت یافتن زبان مردم در شعر را، در جلسه ای نقل می کند که عده ای از بزرگان شعر و ادب دهه 30 ایران در آن حضور داشته اند. (لینک این شماره پژواک را نقل می کنیم تا کسانی که علاقمند بودند مستقیما این خاطره را به قلم نصرت الله نوح بخوانند.

http://www.pezhvak.com/Pezhvakm/171/pezh171a_07.pdf

داوود نوروزی متولد 1303 در تهران و فارغ التحصیل حقوق و علوم اجتماعی از دانشگاه تهران بود. در سال 1342 از رساله دکترای خود درباره "رسوخ سرمایه خارجی در ایران سده 19" در دانشکده مارتین لوتر واقع در شهر "هاله" آلمان دمکراتیک دفاع کرد و در سال 1365 موفق به اخذ درجه مافوق دکترا شد. از 1347 تا آغاز آب شدن عضلاتش در آکادمی علوم اجتماعی آلمان دمکراتیک فعالیت علمی کرد.

نوروزی از جمله توده ای های اولیه ای بود که در سال 1323 به حزب توده ایران پیوستند و خیلی زود عضو هیات تحریریه "نامه مردم" شد.

با تیراندازی به محمدرضا شاه و توطئه غیر قانونی اعلام شدن حزب توده ایران در سال 1327، داوود نوروزی نیز به شبکه کار غیر علنی حزب توده ایران پیوست و نقش مهمی در بازسازی حزب در شرایط مخفی - بویژه در زمینه تبلیغات و انتشارات- ایفاء کرد.

با کودتای 28 مرداد، داوود نوری که همچنان در داخل کشور مانده و فعالیت مخفیانه را سازمان داده بود غیابا به اعدام محکوم شد. در سال 1334 بدستور رهبری حزب که توانسته بود خود را در خارج از کشور بازسازی کند داوود نوری از کشور خارج شد. مدتی به عضو شورای سردبیری نشریه "برای صلح پایدار" ارگان احزاب کمونیستی و کارگری که در بخارست پایتخت مجارستان منتشر می شد در آمد. با فراهم آمدن امکان بی نظیر "رادیو پیک ایران" که ابتدا به مدت کوتاهی در آلمان دمکراتیک و سپس بلغارستان مستقر بود، داوود نوری سردبیر این رادیو شد و نقش اصلی را در سازماندهی کادرها و تنظیم برنامه های ایفاء کرد. بعدها، در چند نوبت شادروان طبری و زنده یاد حمید صفری مسئولیت سردبیری این رادیو را برعهده داشتند و سپس هدایت و رهبری پیک ایران به زنده یاد جوانشیر سپرده شد که تا پایان کار این رادیو، در این مسئولیت باقی ماند.

پس از انقلاب 57 داوود نوری به دو دلیل در جمع رهبران حزب توده ایران که به ایران بازگشتند قرار نگرفت. نخست به دلیل بیماری و دوم به آن دلیل که پرونده ای قطور درباره افشای نقش مخرب روحانیون انگلیسی در دوران دولت دکتر مصدق داشت و اساساً نسبت به تکرار همین نقش در انقلاب 57 یقین داشت و او فردی نبود که یقین دیگری داشته باشد ولی سیاست دیگری را دنبال کند و در راه آن قلم بزند. در مهاجرت آلمان دمکراتیک ماند و پس از یورش ناجوانمردانه جمهوری اسلامی به حزب توده ایران و آغاز بازسازی رهبری حزب در خارج از کشور آن چه در توان داشت به میدان آورد. در پلنوم 18 کمیته مرکزی حزب توده ایران که در دیماه 1361 در بخش اسلوواک جمهوری دمکراتیک چکسلواکی برگزار شد، همراه با نسل اولیه رهبری حزب توده ایران - دکتر رادمنش، ایرج اسکندری، اردشیر آوانسیان، اکبر شاندرمنی و ... - حضور یافت. او را در همین پلنوم برای عضویت هیات سیاسی جدید حزب پیشنهاد کردند. به قامت ایستاد و خطاب به هیات رئیسه پلنوم و کادرهای از ایران به مهاجرت آمده و رهبران قدیمی حزب توده ایران گفت:

«من دیگر نوری گذشته نیستم. رفقا! نه دست یاری می کند و نه انرژی دارم. همه میدانید بیمارم و علّاجی بر آن نیافته اند. آخرین رقم برای احیای حزب، اما اجازه بدهید در حاشیه رهبری حزب باشم و جوان ها به میدان بیایند. روی من همانقدر حساب کنید که توان دارم.» آنها که تازه از ایران به مهاجرت آمده بودند با سخنران و سخنانی آشنا می شدند که ادبیاتی دیگر و شخصیتی والا را به نمایش می گذاشت. نسل قدیم میدانستند نوری آنچه را می گوید با تمام وجودش به آن ایمان دارد.

نوری پس از این سخنان برجای خویش نشست، اما پلنوم به اتفاق آراء بر عضویت او در هیات سیاسی تاکید کرد، حتی اگر جلسات در خانه او تشکیل شود و او نتواند زیاد اینسو و آنسو برود. چنین نیز شد و تا زمانی که خستگی های زود هنگام ناشی از آب شدن عضلات بدن اجازه داد به تعهدی که سپرده بود پایبند ماند و یکبار دیگر انتشارات و تبلیغات حزب را برعهده گرفت. او در همین مسئولیت کارزار دفاع از زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی را بطور عام و زندانیان توده ای را بطور خاص سازمان داد. از افسوس های دوران پایانی عمر او، فروپاشی اتحاد شوروی و خیره سری رهبران وقت آن کشور و حزب کمونیست اتحاد شوروی در پافشاری بر اشتباهاتی بود که امثال نوری در همان سالهای دور اشاراتی به آن کرده و نسبت به آن هشدار داده بود، گرچه بر او روی ترش کرده بودند. گفته ها و نگرانی های نوری در دوران پایانی عمر او خود را نشان داد، اما نوری هرگز از این حقانیت خرسند نبود و پیوسته از غفلت هایی که کردند و کار را به فروپاشی کشاندند افسوس می خورد.

یاد و نام و یادمانده هایش را به سینه تاریخ ایران و حزب توده ایران بسپاریم.